

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عرض شد که دلیل دوم برای اینکه در اقل و اکثر ارتباطی برائت جاری است، دلیلی است که **شیخ انصاری** مطرح کرده‌اند و **محقق خوئی** دلیل را بازسازی کردند. خلاصه اینکه **محقق خوئی** می‌فرمایند شک در اقل و اکثر ارتباطی برمی‌گردد به شک در اطلاق و تقیید، یعنی علم اجمالی داریم نماز نسبت به سوره یا وجوب برای او مطلق جعل شده است و یا مقید، نسبت به رفع اطلاق نه برائت عقلی جاری است و نه برائت شرعی، نسبت به تقیید نماز و مشروط بودنش به سوره، شک داریم اصل برائت، قبح عقاب بلایان و رفع ما لا یعلمون جاری می‌شود اصل، معارض ندارد، علم اجمالی در حکم انحلال است.

برخی از اشکالات بر کلام ایشان وارد شده است، اهم این اشکالات یک اشکال است که ما همین اشکال را توضیح می‌دهیم. و آن اشکال، اشکال به نکته محوری در کلام **محقق خوئی** است که الان هم اشاره کردیم، ایشان شک در اجزاء خارجی را در اقل و اکثر که محل بحث ماست در مطلب اول بر می‌گردانند به شک در اطلاق و اشتراط، به این معنا شک داریم آیا اجزاء اقل مشروط است به لحوق سایر اجزاء یا مشروط نیست؟ شرطیت سوره برای لحوق به سایر اجزاء مشکوک است، برائت عقلی و برائت شرعی جاری می‌کنیم.

سؤال ما این است که **محقق خوئی** که در مرکبات اعتباری مثل نماز و غیر نماز اشتراط را مطرح کرده‌اند در اجزاء، این اشتراط بررسی کنیم ثبوتاً و اثباتاً بینیم محذوری دارد یا نه؟

تصویر این است که گویا **محقق خوئی** می‌فرمایند وقتی مولا نماز را واجب می‌کند مرکب اعتباری ذواجزاء، گویا مولا اینگونه لحاظ می‌کند، تکبیر را واجب کردم مشروط به لحوق قرائت به او، قرائت را واجب کردم مشروط به لحوق رکوع به او، رکوع را واجب کردم مشروط به لحوق سجود و تشهد و تسلیم به او و در هر جزئی که شک در اشتراطش داشتیم اصل برائت در او جاری است.

اشکال ما این است که این اشتراط که در اجزاء مرکب اعتباری **محقق خوئی** فرض کرده‌اند، ثبوتاً و اثباتاً دچار اشکال است، لذا کل دلیل درهم می‌ریزد. چگونه ثبوتاً شرطیت هر جزء برای جزئی دیگر محذور دارد؟ شما در مباحث مختلف اصول خوانده‌اید که شرط از اجزاء علت است و تمام اجزاء علت، رتبتاً مقدم بر معلول و مشروط هستند، لذا خاطر شما هست در شرط متأخر هم توجیهی که آقایان دارند و **محقق خوئی** هم قبول دارند تقدم رتبی و تأخر زمانی است، پس شرط جزء العله مشروط است باید مقدم بر مشروط باشد. با توجه به این مطلب به **محقق خوئی** عرض می‌کنیم شما در اجزاء مرکب اعتباری تا همه اجزاء وجود نگیرد مرکب وجود نمی‌گیرد، نسبت به هر جزئی در رابطه با جزء بعدی یک شرطیت فرض کردید از اینکه نماز مرکب از تکبیر و قرائت و رکوع و سجود است شما شرطیت استفاده کردید تکبیر شرطش لحوق قرائت است، قرائت شرطش لحوق رکوع است، رکوع شرطش لحوق سجود است، این شرطیتها را استفاده کردید.

عرض ما این است که یک شرطیت دیگری هم شما باید فرض کنید نسبت به اجزاء سابقه، این هم وجدانا تصویر می‌شود. یعنی بگویید شرط صحت رکوع سبق قرائت است، شرط صحت قرائت سبق تکبیر است، پس دو گونه شرطیت اینجا فرض می‌شود، شرطیت سبق و شرطیت لحوق، بنابراین شرط تأثیر رکوع این است که مؤخر از قرائت باشد فرضاً و هكذا شرط تأثیر سجود این است که مؤخر از رکوع باشد، یک شرطیت دیگر هم هست، شرط تأثیر سجود، سبق رکوع است، شرط تأثیر رکوع، سبق قرائت است، این لازمه‌اش این است که دو شرطیت متقابل در هر یک از اجزاء فرض شود و احتمال متقابلین در مورد واحد محال است. لذا تحلیل مرکبات اعتباری با شرطیت ثبوتاً مشکل دارد. این در عالم ثبوت که مشکل دارد و معنا ندارد اشتراط متقابلین و شرطیت سبق و لحوق در هر جزئی از اجزاء باشد.

قبل از اینکه ما به اشکال اثباتی برسیم این توهمی که برای **محقق خوئی** به وجود آمده است، جعل شرطیت برای هر جزئی از اجزاء این توهم به خاطر این است که جعل ماهیت اعتباری و اجزانش شاید درست تصویر نشده و الا هیچ احتیاجی به این شرطیت نیست. هر جاعلی وقتی می‌بیند مطلوب او ذواجزاء است، مطلوب را به شکل خاص در نظر می‌گیرد، یک امر نفسی بر این مطلوبش بار می‌کند می‌گوید «صل» ایجاد کن مرکب اعتباری را، مرکب اعتباری عبارت است از تکبیر و قرائت و رکوع و سجود

و اینهاست، وقتی شارع مقدس امر نفسی خودش را بر این اجزاء بار می‌کند، هر جزئی حصه‌ای از وجوب را به خودش می‌گیرد که **محقق خوئی** همین انبساط را قبول دارد دیگر چه نیازی به شرطیت است؟ این جعل شرعی شرطیت برای هر جزء از مرکب اعتباری بعد از تعلق وجوب نفسی به این اجزاء لغو است و نیازی به آن نیست.

به عبارت دیگر طبق نگاه **محقق خوئی** لازمه‌اش این است که وقتی مولا حکم را به مرکب اعتباری متعلق می‌کند، نماز نه جزء است فرضاً و می‌گوید «صل» یک وجوب نفسی روی کل این اجزاء می‌رود اینکه مسلم هست، **محقق خوئی** می‌فرماید حدود هشت یا نه تا اشتراط لحوق هم جعل می‌شود «التکبیر مشروطاً بلحوق القرائة» «القرائة مشروطاً بلحوق الركوع»، «الركوع لحوقاً مشروطاً بالسجود»، اینها جعل شرعی است که با حدیث رفع می‌خواهند بردارند. ما تصویر کردیم هشت یا نه تا اشتراط سبق جعل می‌شود، گویا یک واجب نفسی است و ۱۸ تا اشتراط سبق و لحوق، نظر ما این است که این جعل اشتراطها بعد از آمدن امر نفسی بر همه اجزاء اینها لغو است و هیچ اثری ندارد، لذا اشتراط لحوق جزء دهم به سایر اجزاء نداریم که شما برائت عقلی یا برائت شرعی از آن جاری کنید.

به عبارت دیگر اشتراطی که شما طرح می‌کنید اگر یک امر تحلیلی خیالی است، یعنی همان واجب نفسی را اینگونه توضیح می‌دهید اثر شرعی ندارد و معنا ندارد برائت در آن جاری کنید و اگر اشتراطی که می‌گویید، یک جعل شرعی است ثبوتاً محذور دارد و اگر شما محذور ثبوتی را نپذیرفتید اثباتاً لغو است.

یک استدراک (یا یک پرانتز)، ما قبول داریم در غیر از اجزاء یعنی در شرائط خارج از اجزاء ماهیت که امر نفسی ندارند ما این اشتراط را قبول داریم، هیچ اشکالی هم به آن نداریم و منکر آن هم نیستیم.

توضیح دو مورد از این شرائط: مثلاً مولا امر کرده است به نماز، «اقیموا الصلاة» ما می‌دانیم یعنی تکبیر و قرائت و رکوع و سجود و امثال اینها، شک داریم آیا موالات و پی در پی بودن اجزاء و عدم فاصله شرط است یا نه؟ از امر نفسی استفاده نمی‌شود، یعنی امر نفسی بر موالات منبسط نشده است، او می‌گوید نماز بخوان، امر نفسی دلالت بر موالات ندارد، این اشتراط موالات نه محذور ثبوتی دارد نه محذور اثباتی دارد، مولا می‌تواند نماز را مشروط کند به موالات و می‌تواند مشروط نکند به موالات، شما در موالات شک داشتید برائت شرعی جاری کنید، شک در اشتراط دارید، هیچ مشکلی ندارید، یا حتی ترتیب بین اجزاء هم ممکن است کسی بگوید خارج از ماهیت و ذات نماز است، شک دارید آیا بین رکوع و سجود، ترتیب باید باشد از امر نفسی منبسط بر اجزاء ترتیب استفاده نمی‌کنیم اینجا اشتراط درست است مولا بگوید ترتیب در رکوع و سجود شرط است حالا که نگفته شک در اشتراط داریم و برائت جاری می‌کنیم، ما در این موارد حرفی نداریم.

اما همه بحث این است در اقل و اکثر ارتباطی که شک در جزء زائد داریم **محقق خوئی** اشتراط را در اجزاء تصویر کردند غیر از امر نفسی موجود، این اشتراط واقعی ندارد تا ما اقل و اکثر ارتباطی را که شک در جزء زائد داریم برگردانیم به شک در اطلاق و اشتراط بنابراین نکته محوری **محقق خوئی** که شک در اقل و اکثر ارتباطی در اجزاء خارجی برگشت به شک در اطلاق و اشتراط مورد قبول نخواهد بود.

دلیل دیگری برای اجرای برائت در اقل و اکثر ارتباطی در اجزاء خارجی توسط **محقق عراقی** در نهاییه الافکار ج ۳ ص ۳۷۹ مطرح شده است، عبارت ایشان را مطالعه کنید تا بررسی کنیم.